



## ذره از بالندگی دریا شود

ده سال اقبال شناسی در ایران (۱۹۹۵ - ۲۰۰۵)

دکتر تحسین فراقی\* ترجمه علی بیات\*\*

می شد هم اقبال نادیده گرفته شد؛ البته شاعر رومانیتیک بنگالی «تاگور» دعوت شده بود.

بعد از برپایی کشور پاکستان، ایران اولین کشور اسلامی بود که پاکستان را به رسمیت شناخت. بعد از آن، روز به روز روابط فرهنگی بین این دو کشور برادر و مسلمان افزایش یافت. در این باره خدمات سفارت پاکستان هم فراموش ناشدنی است. خواجه عبدالحمید عرفانی<sup>۲</sup> که در آن زمان کاردار فرهنگی سفارت پاکستان بود، تلاش های شبانه روزی زیادی برای معرفی اقبال در سراسر ایران کرد. این زحمات او را باید با آب طلا نوشت. این تلاش ها به تدریج به ثمر نشست و نام و کسار اقبال همانند کوه الوند و رشته کوه زاگرس با صلابت تمام در گلستان ایران ریشه دواند. در این مدت ۵۸ ساله در مورد تفکر و فرهنگ اقبال، کتاب ها، مقالات و تحقیقات متعددی به نگارش در آمده است. شاعران با ابراز ارادت، از اشعار او استقبال و

اقبال خطاب به کسی که برای تبلیغ اسلام به فرنگ رفته بود، در یک بیت که روی سخن آن بیت همان قدر که آن مبلغ بود خود اقبال را هم شامل می شد، گفته بود:

ره عراق و خراسان زن ای مقام شناس

به بزم اعجمیان تازه کن غزل خوانی

این شیدا و شیفته روم و تبریز با وجود فاصله ای بسیار از بزم اعجمیان و در عین حال با قلب و ذهن خود که شب و روز خود را در آن می گذرانند، در مورد عجم و اندیشه های عجم با تسلسلی زیاد و نیز با اطمینانی غیر عادی به سبک تازه، بدیع و والهانه به سرودن شعر پرداخت. بعد از گذشت سال ها از وفات این حُدی خوان بی نظیر امت اسلامی، مردم ایران عظمت او را پذیرفته و امروزه عامه مردم ایران و نیز اهل تفکر و فرهنگ، چنان با نام اقبال آشنا و مانوس شده اند که گویا اقبال فرزندی از فرزندان این مرز و بوم است.

اما پنجاه سال پیش، صرف نظر از مردم عادی، حتی بیشتر دانشوران ایران هم با نام و کار اقبال آشنا نبودند. مشایخ فریدنی در کتاب خود، نوای شاعر فردا، این وضعیت را چنین توصیف می کند: «کار این بی خبری بدان جا کشیده بود که یکی از استادان دانشگاه تهران که خود در هند درس خوانده بود، در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی به یک روزنامه نویس مسلمان در کراچی گفت: اقبال یک شاعر محلی بوده است. در ایران کسی او را نمی شناسد»<sup>۱</sup>.

نام این استاد ایرانی ابراهیم پورداود، دانشمند شیفته ایران باستان و استاد مشهور دانشگاه تهران، بود. نه سال قبل از این واقعه یعنی سال ۱۹۳۴ م که مقدمات هزاره فردوسی آماده

\* استاد اعزازی از پاکستان به دانشکده زبان های خارجی در دانشگاه تهران.  
\*\* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات اردو، دانشکده زبان های خارجی دانشگاه تهران.

۱. نوای شاعر فردا، ۱۹۷۹، ص ۷.

۲. خواجه عبدالحمید عرفانی (۱۹۹۰ - ۱۹۰۷ م) متخصص آموزش و پرورش بود که به عنوان کاردار فرهنگی در سفارت پاکستان در تهران حضور داشت. او از مبلغان خستگی ناپذیر پاکستان و اقبال بود که اقدامات شایانی در معرفی اقبال به ایرانیان انجام داد. کتاب های او عبارت اند از اقبال عرفانی، اقبال ایران، رومی عصر، حدیث عشق (ترجمه رباعیات)، ترجمه فارسی ضرب کلیم، سرود سرمد، شرح احوال و آثار ملک الشعراء، داستان های عشقی پاکستان، ایران صغیر یا تذکره شعرای فارسی زبان کشمیر.

صدای رویش خیال، دکتر مهدی محبتی، تهران، ۲۰۰۰؛  
چراغ لاله (برای نوجوانان و جوانان)، فرهاد حسن زاده،  
تهران، ۲۰۰۰؛

اقبال، حسین بکایی، تهران ۲۰۰۰؛  
دین و دنیا از دیدگاه اقبال لاهوری، قادر فاضلی،  
تهران، ۲۰۰۱؛

در مدرسه اقبال لاهوری، محمود حکیمی، تهران، ۲۰۰۱.  
شادروان دکتر شهین دخت مقدم صفیاری، بیشتر به خاطر  
ترجمه فارسی کتاب زنده رود نوشته دکتر جاوید اقبال<sup>۳</sup> با نام  
جاویدان اقبال که در مورد زندگی و افکار علامه اقبال است،  
شهرت دارد و در اینجا از موضوع ما خارج می باشد. وی کتاب  
مختصر دیگری از دکتر جاوید اقبال را با نام افکار اقبال هم به  
فارسی ترجمه کرده که در بخش ترجمه به آن خواهیم پرداخت.  
کتاب شرق و غرب در کلام اقبال نیز با وجود آنکه به توضیح افکار  
اقبال پرداخته، اما به جنبه بدیعی از افکار اقبال نپرداخته است.

در کتاب علامه اقبال دکتر رزمجو روش توضیحی در پیش  
گرفته است. در این کتاب ارادت و دلبستگی بسیار رزمجو به  
اقبال و نیز علاقه و وابستگی اقبال به فرهنگ و ادبیات ایران به  
خوبی دیده می شود، اما در این موضوع کتاب های بهتری مانند  
ایران از دیدگاه علامه اقبال لاهوری از عبدالرفیع حقیقت  
وجود دارند. دکتر رزمجو در کتاب خود، اسباب محبوبیت  
اقبال در ایران و اشتراکات فکری اقبال و متفکر ممتاز ایرانی  
مرحوم دکتر علی شریعتی را برشمرده است.

کتاب صدای رویش خیال از دکتر مهدی محبتی در بین  
کتاب های نوشته شده در مورد اقبال به طور قطع، کتاب  
ارزشمندی می تواند باشد. یکی از علل آن، سبک جاندار و  
روشنگرانه نویسنده است که با چاشنی پرسش های فلسفی همراه  
است. در فصل اول و دوم این کتاب، تا حدودی به تفصیل،  
افکار اقبال مورد بررسی قرار گرفته است و در این باره از  
نوشته های منشور به ویژه خطبات هفت گانه وی استفاده شده

۳. دیباچه: اقبال لاهوری در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۴.

۴. جاوید اقبال (متولد اکتبر ۱۹۲۴م) از دانشکده دولتی لاهور، فوق  
لیسانس فلسفه گرفته و دکترای حقوق از دانشگاه کمبریج اخذ کرده.  
او پس از پایان تحصیلات دانشگاهی خود به عنوان قاضی دادگاه عالی  
و سناتور شورای عالی قضایی به فعالیت پرداخت و امروزه به عنوان  
جانشین رییس اقبال آکادمی منصوب شده است. کتاب های وی  
عبارت اند از:

*Islam & Pakistan's Identity, Ideology of Pakistan*؛ زنده  
رود (در سه جلد)؛ اپنا گریبان چاک؛ جهان جاوید (مضامین و  
غیره)؛ می لاله فام؛ افکار اقبال، تشریحات جاوید (مترجم)؛

ابیات او را در شعر خود «به تضمین» بیان کردند. برخی از  
شاهکارهای منشور او به فارسی برگردانده شدند. کتاب های  
زیادی در شرح و ترجمه مجموعه های منظوم وی و روزنامه ها و  
مجلات ویژه نامه هایی منتشر کردند. کتاب هایی چون اقبال  
لاهوری در کتاب های درسی جمهوری اسلامی ایران و  
برگزیده شعرهای اقبال لاهوری (کانون پرورشی فکری کودکان  
و نوجوانان) چاپ و منتشر شدند. کنفرانس های متعددی در  
مورد تفکر و فرهنگ اقبال در سطوح عالی برگزار شد و  
مقاله های قرائت شده در این کنفرانس ها به صورت کتاب چاپ  
و منتشر شدند. این کار بحمدالله ادامه دارد و دکتر غلامعلی  
حداد عادل درست گفت که:

مرگ را در حضرت اقبال هرگز راه نیست

تا زبان فارسی زنده است، او هم زنده است

او همچنین بسیار بجا گفت: «نه تنها فارسی زبانان ایران و  
هم میهنان پاکستانی، اقبال را هرگز فراموش نخواهند کرد، بلکه  
مسلمانان جهان یاد او را همواره در خاطر خویش حفظ خواهند  
کرد؛ زیرا اندیشه های معنوی او که از قرآن و حکمت اسلامی  
سرچشمه گرفته است، هرگز کهنگی نمی پذیرد و فرسوده  
نمی شود.»<sup>۳</sup>

این مقاله در صدد است با نگاهی گذار به کتاب های نگاشته  
شده درباره اقبال، از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵، به بررسی آنها  
بپردازد. نکته درخور توجه آن است که در بیشتر مواقع در تمام این  
سرمایه های انتقادی و تحقیقی از شکوه شعر و تفکر اقبال، با  
گشاده رویی استقبال شده است. برخی از منتقدان ایرانی، گاهی  
به برخی از جنبه های تفکر اقبال آشکارا انتقاد هم کرده اند. بعضی  
از این انتقادهای اگر چه از برخی جنبه ها دارای اندکی صداقت  
است، اما علت دیگر این انتقادهای آن است که تاکنون آثار و  
اندیشه های علامه اقبال در ایران به طور کامل مورد مطالعه قرار  
نگرفته است. اگر دو سوم از هفده هزار بیت اشعار او به  
فارسی باشد، یک سوم آن به زبان اردو است. به علاوه،  
سخنرانی های ایراد شده او به زبان انگلیسی، مقالات و بسیاری از  
نامه های وی از دید دانشوران ایرانی به دور مانده است.

از کتاب هایی که نویسندگان و دانشوران ایرانی در ده سال  
اخیر به طور مستقل درباره او نوشته اند، می توان تألیفات زیر را  
نام برد:

شرق و غرب در کلام اقبال، دکتر شهین دخت مقدم  
صفیاری، لاهور، ۱۹۹۹؛

قطره اشکی بر تربت اقبال، دکتر حسین رزمجو، لاهور،  
۱۹۹۹؛



معرف خوبی برای تفکر اقبال است. فرهاد حسن زاده، لحن و بیانی بسیار ساده و پر تأثیر در پیش گرفته است. برای گسترش تفکر فراگیر اقبال، چنین کتاب‌هایی باید انتشار یابد تا پیام اقبال به نسل جدید به خوبی منتقل شود.

در زمینه انتقال مؤثر پیام اقبال به نسل جدید، خدمات وزارت آموزش و پرورش نیز جای تعریف و تمجید دارد. این وزارتخانه در سال ۱۹۸۴، تحت عنوان اقبال لاهوری در کتاب‌های درسی جمهوری اسلامی ایران اشعار در دست مطالعه علامه اقبال را برای دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی جمع‌آوری کرد و با خطی زیبایی انتشار یافت و در سال ۲۰۰۰ میلادی، کتابی از حسین بکایی شامل ۱۲۰ صفحه با نام اقبال منتشر کردند. بکایی در این کتاب تاریخ را همانند شخصیتی مجسم ساخته و از زبان آن احوال و افکار اقبال را به صورت نمایشنامه‌ای جذاب، بیان کرده و به اجمال به نکات مهم تعالیم اقبال پرداخته است. تا آنجا که من می‌دانم در مورد اقبال به زبان اردو چنین کتابی نوشته نشده است.

درباره مسئله ترویج مؤثر اشعار علامه اقبال، جناب آقای قادر فاضلی خدمات با ارزشی ارائه کرده است. وی نه تنها برای کلیات فارسی اشعار اقبال، در کتابی فهرست موضوعی مشتمل بر ۵۴۴ صفحه تدوین کرده است، بلکه کتاب مختصری هم با عنوان دین و دنیا از دیدگاه اقبال لاهوری به رشته نگارش در آورده و برای توضیح و توثیق اشعار اقبال از آیات قرآنی به عنوان شاهد استفاده کرده است. این کتاب به چند جنبه از پیام فراگیر اقبال پرداخته است. نویسنده با زبانی سلیس، با عناوینی چون: دین و دنیا، هویت دینی، دنیای ممدوح و دنیای مذموم، انقلاب دینی، انقلاب لایی و انقلاب الاثنی، ضرورت حکومت دینی را با استدلال و روش جذاب توضیح داده است.

یادکردی از کتاب محمود حکیمی با عنوان در مدرسه اقبال لاهوری هم ضروری است. این کتاب کوچک معرف مبسوطی در تفکر و فلسفه اقبال می‌باشد. حکیمی نه تنها با استفاده از اقتباسات مختلف از اقبال شناسانی چون: دکتر علی شریعتی، سید غلام رضا سعیدی، علی اکبر دهخدا، سعید نفیسی، محمدتقی بهار و دکتر جلیل تجلیل، به توضیح در باب افکار اقبال پرداخته است، بلکه به زوایای مختلف زندگی اقبال نیز پرداخته است. محمود حکیمی در این کتاب به گفته خودش تضادهای موجود در افکار اقبال را نیز با استفاده از اقتباساتی از نویسندگانی چون استاد رجب شهرام زاده نشان داده است. وی در نوشته‌های

۵. صدای رویش خیال، ص ۱۷۳.

۶. همان، ص ۹۰.

است. دکتر مهدی محبتی می‌گوید که اگر چه علامه اقبال با نهایت دقت و تفکر در ساخت افکار فلسفی خود، از منابع شرق و غرب استفاده کرده است، اما آنها را عیناً اختیار نکرده و آنها را بر اصول و مبادی تفکر خود استوار کرده است. عنوان فصل سوم این کتاب آقای محبتی، «شعر اقبال» نام دارد که در آن به خوبی ویژگی‌های سبکی علامه اقبال بیان شده است. مؤلف در این فصل، آنجا که به تعریف از برخی ترکیب‌های تازه اقبال پرداخته است، به برخی ترکیب‌های نارسا و کهنه او هم اشاراتی کرده است؛ مثلاً در جایی با ذکر مثال می‌گوید که اقبال بدون وجود قرینه‌ای در شعر زیر، فعل را حذف کرده است:

حدیث شوق ادا می‌توان به خلوت دوست

به ناله‌ای که ز آرایش نفس پاک است

آقای محبتی بزرگ جلوه دادن محمود غزنوی به وسیله اقبال را هم پسند نمی‌کند. تجلیل برخی از پادشاهان و سلاطین در شعر اقبال باعث نارضایتی چندین تن از نقادان ایرانی شده است که از جمله می‌توان در کتاب دیدن دگرآموز و شنیدن دگرآموز، نوشته محمد علی اسلامی ندوشن، مشاهده کرد. خلاصه اینکه سبک دکتر مهدی محبتی، دارای زندگی، قدرت و حرکت است. بدیع بودن توضیحات وی، این کتاب او را در مورد اقبال، قابل مطالعه قرار داده است. آقای محبتی از اینکه تفکر اقبال در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران، هنوز جایی نیافته است، گله می‌کند و به نظر او با کمک شعر و تفکر اقبال، فارسی معاصر و فرهنگ بیمار آن را می‌توان بهبود و قدرت بخشید. به قول ایشان: «امیدواریم که ارزش‌های فکری و شعری اقبال، منهای عینیت‌گرایی و ذهنیت‌زدگی آن، طرح و نقد و تعدیل گردد تا زبان فقیر امروز فارسی و فرهنگ بیمار آن توان و توش تازه‌ای بیابد».<sup>۵</sup>

چنین نظریاتی را حدود بیست یا بیست و پنج سال پیش محمد حسین مشایخ فریدنی نیز اظهار داشته بود. وی ضمن یادآوری منت اقبال به فارسی دری نوشته بود:

«زبان فارسی دری را که زبان مشترک مسلمانان آسیا است و در ایران رفته رفته، با استعمال اجباری کلمات مرده عصر ساسانی و هخامنشی و بیرون ریختن لغات زبان عربی، مسخ می‌شد و در نتیجه رابطه مسلمانان منطقه از هم می‌گسیخت، به صورت طبیعی و اصلی خود بازگرداند».<sup>۶</sup>

آقای فرهاد حسن زاده، تحت عنوان چراغ لاله کتابی مشتمل بر ۱۱۹ صفحه نگاشته که از بیت معروف: «چون چراغ لاله سوزم...» اقبال گرفته شده است. این کتاب حاوی مطالبی اجمالی در مورد حوادث مختلف زندگی اقبال و تعالیم او و

آقای ماکان داده بود، بین آن دو فرق خاصی نیافتم. از این رو، به نظر من این تعبیر در مورد ترجمه احمد آرام که هیچ سطری «خالی از ایراد» نیست، ظلم بزرگی است. علاوه بر آن، به ترجمه جدید آقای ماکان هم این اعتراض وارد است که متن قدیمی سخنرانی‌های علامه اقبال را جهت ترجمه انتخاب کرده است و می‌دانیم که آن متن دارای اشتباهات چندی است. ای کاش او با یک اقبال‌شناس پاکستانی مشورت می‌کرد. در این صورت، به او گفته می‌شد که اگر ترجمه دوباره به فارسی واقعاً ضرورت دارد، متن مستند تدوین شده پروفیسور شیخ سعید را برای ترجمه استفاده بکند. در این صورت حاشیه‌های با ارزش و برداشت‌های دریافتی شیخ محمد سعید می‌توانست بسیار مفید باشد.

در حاشیه این ترجمه آقای ماکان، نکات غریبی وجود دارد. در یکی از پانوشت‌های صفحه ۲۲۹، تاریخ وفات و تولدی که برای «شیخ احمد سرهندي» نوشته شده است، در اصل مربوط به سر سید احمدخان می‌باشد. جالب آنکه به زعم او «شیخ احمد سرهندي»<sup>۷</sup> و «سر سید احمد خان»<sup>۸</sup> دو نام یک شخصیت

۷. شیخ احمد سرهندي ملقب به مجدّد الف. ثانی، ۱۴ شوال ۹۷۱ ق / ۲۶ ژوئن ۱۵۶۴ م به دنیا آمد و از محضر علمای سرهند و سیالکوت بهره‌مند شد. او علوم متداول دینی را فرا گرفت و به مطالعه کتاب‌های شیخ اکبر محی‌الدین عربی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی و مدتی هم به تدریس فصول الحکم و عوارف المعارف پرداخت. از کتاب‌های مشهور اوست: رساله تهلیلیه، اثبات النبوة، معارف لدنیة و مبدأ و معاد. گفته می‌شود پادشاه وقت، جهانگیر شاه، بنا بر برخی دلایل سیاسی و به جای نیاوردن سجده تعظیم توسط شیخ، او را تا یک سال در قلعه گوالیار تحت نظر گرفت. علامه اقبال از مداحان عظمت شیخ احمد سرهندي بود و در بیت زیر این چنین به او ابراز ارادت می‌کند:

سر جهک به سکا جس کا جهانگیر کے آگے

جیس کے نفس گرم سے ہے گرمی احرار

ترجمه: «کسی که سرش در مقابل جهانگیر نتوانست فرود بیاید. کسی که از دم گرمش، احرار و آزادگان گرمی می‌گیرند». شیخ به سال ۱۰۳۴ ق / ۱۶۲۴ م رحلت کرد.

۸. سر سید احمد خان (۱۸۱۷-۱۸۹۸ م)، از خیرخواهان مسلمانان شبه قاره و بنیانگذار دانشکده علیگر (که بعدها به دانشگاه ارتقا پیدا کرد) می‌باشد. او در آغاز به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد و در مناطق مختلف با مشاغل مختلف قضاوت خدمت کرد. او برای استفاده از علوم جدید غرب، اداره علمی غازی پور را بنیاد نهاد.

بعدها مجله تهذیب الاخلاق را منتشر کرد که سردمدار اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی مسلمانان شبه قاره شد. در سال ۱۸۷۵ مدرسه M.A.O علیگر را تأسیس کرد که سپس به دانشکده تبدیل شد و بعدها در سال ۱۹۲۰ به دانشگاه مسلمانان علیگر ارتقا یافت.

سیر سید از مخالفان کنگره ملی هند به شمار می‌رود. وی نه تنها در اصلاحات علمی و فرهنگی مسلمانان شبه قاره دارای نقش ویژه‌ای

اقبال به مباحث فلسفی و منطقی آن نیز پرداخته است که البته اشتباهاتی در آن یافت می‌شود. به نظر او اقبال بدون آگاهی از کتاب الرد علی المنطق این تیمیه، به دفاع از آن پرداخته؛ در حالی که صحت علم منطق بارها به اثبات رسیده و امروزه نظریات این تیمیه درباره منطق کاملاً از درجه اعتبار ساقط است. وی برخی از تعبیرات لفظی این تیمیه را هم مورد انتقاد کرده است.

یکی از اوصاف تحسین برانگیز سرزمین ایران این است که ترجمه کتاب از زبان‌های غربی به فارسی به سنت قوی تبدیل شده است. درباره اقبال هم به زبان اردو کتاب‌هایی در حال ترجمه شدن است که در این زمینه یادآوری خدمات آقای محمد بقایی ماکان ضروری است. وی شاید تنها دانشور ایرانی باشد که بیش از همه در باب افکار اقبال کتاب‌هایی تألیف کرده است. وی کتاب‌های بسیاری از اقبال‌شناسان و نویسندگان را در مورد اقبال به کسوت فارسی در آورده است و این خدمات او جای ستایش دارد.

او طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی، کتاب‌های مختلفی در مورد اقبال نوشته یا به فارسی ترجمه کرده و گاهی حاشیه‌های توضیحی یا ذیل عنوان «توضیح تکمیلی» مطالب مفیدی بر آنها افزوده است. در این دو سال وی به تألیف یا ترجمه آثار زیر اهتمام ورزیده است:

۱. بازسازی اندیشه دینی در اسلام، ۲۰۰۰؛

۲. چه باید کرد، ۲۰۰۰؛

۳. گلشن راز جدید، ۲۰۰۱؛

۴. خدا در تصویر اقبال، ۲۰۰۱؛

۵. تصوف در تصور اقبال، شبستری و کسروی، ۲۰۰۱؛

۶. زمان و مکان از دیدگاه اقبال، ۲۰۰۱؛

۷. سونش دینار، ۲۰۰۱؛

۸. اقبال و شش فیلسوف غربی، ۲۰۰۵.

کتاب بازسازی اندیشه دینی در اسلام ترجمه فارسی سخنرانی‌های اقبال است. علاوه بر اینکه مترجم هیچ جای مقدمه اشاره نکرده است که این کتاب را قبلاً مرحوم احمد آرام تحت عنوان احیای تفکر دینی در اسلام ترجمه کرده است، به ضرورت ترجمه خود نیز اشاره نداشته است. البته در مصاحبه‌های متعدد و در مجموعه یکی دو مقاله با نام قلندر شهر عشق، بدون ذکر نام احمد آرام می‌گوید: «هیچ سطر آن (ترجمه سخنرانی‌های اقبال) خالی از ایراد نیست». (ص، ۱۳۵).

افزون بر آن، به گفته آقای بقایی، عنوان ترجمه شده این کتاب، احیای تفکر دینی، خود گویای این است که مترجم از آثار و افکار اقبال هیچ شناختی نداشته. ترجمه‌های هر دو مترجم را در سخنرانی اول مقایسه کردم و به غیر از چند تغییر در واژگان که



پاکستان» و شیخ احمد سرهندی را بیشتر مواقع «سر احمد هندی» (اقبال به چهارده روایت، ص ۲۷) می نویسد.

درباره «الطاف حسین حالی» می نویسد که وی اولین بار سفرنامه خسرو را منتشر کرد (ر. ک: سونش دینار، حاشیه متن، ص ۸۱) در حالی که وی مقدمه سفرنامه ناصر خسرو را منتشر کرده بود. در مقدمه زمان و مکان از دیدگاه اقبال، آقای ماکان می نویسد: «در کتاب بازسازی اندیشه دینی در اسلام که فراهم آمده از سخنرانی اقبال در دانشگاه های پاکستان است ...». این اولین کتاب است و سطر اول، اشتباه نوشته شده است. همه می دانند که این سخنرانی ها در مدراس و دانشگاه اسلامی (مسلمانان) علیگر انجام شده بود و هر دوی این شهرها با پاکستان هیچ ارتباطی ندارند؛ اما وی مدراس و علیگر را بخشی از پاکستان به حساب می آورد<sup>۱</sup>. در برخی از کتاب های خود در مورد «بانگ درا» و «بال جبریل» از اقبال، می نویسد که این دو مثنوی هستند. این بدان مفهوم است که آقای ماکان این آثار بسیار مشهور علامه اقبال را مطالعه نکرده اند. در دشار زندگی در صفحه ۲۲۱، محل تولد خواجه معین الدین چشتی را

است. به نظر او شیخ احمد سرهندی در علیگر در گذشت و در مسجد همان کالج که خود ساخته بود، تدفین شد و نیز در میان کتاب های احمد سر هندی، آثار الصنادید و تفسیر قرآن (۱) در زبان اردو معروف می باشند (۱) سپس در ادامه این حاشیه، به ذکر نظریه طبیعت یعنی نظریه اتحاد در وحی الهی و مظاهر الهی که دیدگاه معروف سید احمدخان در باب طبیعت بوده، پرداخته است و اغلب با این تصور که سر سید احمدخان، گویای نظریات شیخ احمد سر هندی است، دچار اشتباه شده و حتی کار به جایی کشیده است که می نویسد: «دانشگاه علیگر که در حال حاضر در پاکستان است (۱) امروزه از رونق افتاده و رو به زوال است». وی شیخ احمد سر هندی و سر سید احمدخان را در برخی کتاب های دیگر خود هم به همین ترتیب اشتباه گرفته است؛ مثلاً در صفحات ۲۷ و ۳۰۲، اقبال به چهارده روایت را مشاهده فرماید. جای تعجب بسیار اینجاست که این حاشیه از همان متنی که خود آقای ماکان آن را تدوین کرده است و در آنجا به طور واضح، سر سید احمدخان را «نابغه بزرگ دین در قرن یازدهم» معرفی کرده است. کاش جناب ماکان همین را در نظر داشت که نابغه بزرگ دین در قرن یازدهم هجری، چطور می تواند سر سید احمدخان قرن نوزدهم میلادی باشد؟

آقای ماکان در قلندر شهر عشق در مورد جناب مجدد (الف. ثانی) می گوید: «در قرن نوزدهم میلادی می زیست». (ص ۱۲۹) در صفحه ۲۳۱ همین کتاب در یکی از پانوشت ها می نویسد که در متن اصلی ابن مسکویه آمده است؛ در حالی که لقب این دانشمند، مسکویه و نامش ابوعلی بود. من به خود این جرئت را می دهم که بگویم در تاریخ ابوعلی با نام ابن مسکویه شهرت دارد و در چندین کتاب رجال، با نام ابن مسکویه نوشته شده است. در سه جلد از کتاب های معاصر یعنی: فرهنگ زندگی ذمه (تدوین: حسن انوشه)، فرهنگ فارسی اعلام (تدوین: غلام حسین صدری افشار) و فرهنگ فارسی دری (تدوین: زهرا خانلری) هم ابن مسکویه نوشته شده و شاید بتوان گفت که اقبال از اینکه ابن مسکویه نوشته است، مرتکب جرمی نشده است.

به نظر می رسد آقای محمد بقایی ماکان، دچار نوعی سهل انگاری شده و به همین دلیل، شخصیت معاصر علامه اقبال، دکتر عشرت حسن انور را «اقبال شناس پاکستانی»، شهید سرمد، شاعر دوره اورنگ زیب<sup>۲</sup> را «شاعر فارسی گوی پاکستان» (ر. ک: اقبال و شش فیلسوف، ص ۱۶۰)، دکتر محمد علوی مقدم را «اقبال شناس پاکستانی» (ر. ک: اقبال به چهارده روایت، ص ۱۲۵)، «گرامی» را «شاعر پارسی گوی

> است، بلکه جا دارد او را بانی نثر جدید اردو هم بدانیم. از آثار مشهور او می توان به آثار الصنادید، اسباب بغاوت هند، خطبات احمدیه، تبیین الکلام و تفسیر قرآن، اشاره کرد. در برابر برخی عقاید روشنفکرانه او، برخی از گروه های راسخ العقیده اسلامی، مخالفت های شدیدی ابراز کردند. از بین دوستان هم عصر او، الطاف حسین حالی، شبلی نعمانی، محمد حسین آزاد و مولوی نذیر احمد به شهرت رسیدند. این چهار نفر از تفکر و سبک عمل سر سید احمدخان تأثیر پذیرفتند. وی در علیگر از دیار رفت و همان جا دفن شد.

۹. اورنگ زیب عالمگیر (متوفی: ۱۷۰۷ م) فرزند دیندار شاه جهان صاحبقران، شاهنشاه هند، است که در بیداری مجدد مسلمانان شبه قاره تأثیر زیادی داشت. نام اصلی او محی الدین بود و در زمان حکومتش، محدوده حکومت او از غزنین گرفته تا چاتگام و از کشمیر گرفته تا کرنا تک گسترده بود. با وجود اینکه مسلمان متعهدی بود، اما دیدگاه او آن قدر وسیع بود که برای مراقبت از هندوهای شبه قاره، هدایای بسیاری در نظر گرفته بود. در دوره او فقه اسلامی با نام «فتاوی عالمگیری» شکل گرفت. اورنگ زیب آخرین پادشاه مقتدر سلسله مغولان هندوستان بود. این خاندان بعد از او به سرعت رو به ضعف نهاد. اقبال او را پروانه شعله توحید می خواند:

شعله توحید را پروانه بود

چون براهیم اندرین بتخانه بود (مترجم)

۱۰. البته در دیوان اقبال لاهوری که آقای ماکان در تابستان ۱۳۸۴ به چاپ رسانده است، بدون اشاره به این اشتباه، به طور جزئی به اصلاح این اشتباه اقدام کرده و نوشته است که این سخنرانی ها در دانشگاه های جنوب هندوستان ایراد شده اند. اینجا هم باید به جای دانشگاه ها، دانشگاه نوشته می شد.

در گفت و گو با آقایان ذکر شده در همین مصاحبه، در جایی آقای ماکان، ضمن تعریف از قدرت بیان اقبال می گوید که اقبال با مهارت و قدرت بسیاری فلسفه خود را در شعر گنجانده است، اما ضمن اختلاف با برخی از عناوین مطرح شده در برخی از نظم های فارسی اقبال، به برخی از سستی های زبانی او هم اشاره کرد. به عنوان مثال می گوید: اقبال به جای «خودی را سه مرحله»، «خودی را سه مراحل» می نویسد و برای مصدر «خرامیدن»، قید حالت «تیز» را می آورد و از یک - دو بیتی در «ارمغان حجاز» از ترکیب «شش جهات» استفاده می کند. اول اینکه قبل از آقای ماکان، آقای مجتبی مینوی در کتاب مختصر خود با ذکر نام یک شخصیت، چنین اعتراضی از سوی او نقل می کند که به قول آن شخصیت در «تیز خرامیدن»، «تیزی» و «خرامید» متضاد هم هستند و این حرف غلط است. آقای مینوی ضمن رد این اعتراض، به ادامه سخن خود می پردازد. دو اینکه «قدم زدن» می تواند حالت های مختلفی داشته باشد؛ مثل: آهسته آهسته قدم زدن یا تند تند قدم زدن. در جلد اول بهار عجم ذیل «خرام» می نویسد که تشبیهات مربوط به آن، «سیل» و «سیلاب» و غیر آن می باشد که در آن قرینه سرعت و شدت دیده می شود.

در جواب اعتراض دوم در این مورد باید بدانیم که جمع بستن معدود، همراه با عدد، قبلاً هم وجود داشته است؛ مثلاً نام یک شهرستان «دو گنبدان» است. برای سومین اعتراض نیز که گفته شده به جای «شش جهات» باید «شش جهت» باشد، مثالی یافت می شود. به دو بیت از «مجیر بیلقانی» توجه فرمایید که در آنها از

۱۱. تاراچرن رستوگی (۱۹۱۰-۱۹۹۷) ساکن منطقه گوهانی در آسام بود که به استادی زبان و ادبیات انگلیسی اشتغال داشت. او در مورد علامه اقبال کتاب های زیادی که بیشتر به انگلیسی بود، نوشته است. یکی از کتاب هایش به نام *Iqbal - The Final Countdown* شهرت زیادی حاصل کرد. ریاست چندین کالج را بر عهده داشت و در سال ۱۹۷۷ بازنشسته شد. همچنین از منتقدان سختگیر اقبال به شمار می رود. از جمله دیگر کتاب های وی می توان اشاره کرد به:

*The Western Influence on Iqbal;*

*Islamic Mysticism: Sufism;*

*Muslim world Islam Breaks Fresh Ground.* (مترجم)

۱۲. ام. ام شریف (متوفاً: ۱۹۶۵) فوق لیسانس فلسفه را از دانشگاه کمبریج اخذ نمود. در سال ۱۹۱۷ به عنوان استاد دانشگاه علیگر منصوب شد و مدتی هم ریاست دانشکده اسلامی لاهور را نیز به عهده داشت. همچنین به مدیریت اداره فرهنگ اسلامی هم منصوب شد. برخی از کتاب های او عبارت اند از:

*History of Muslim Philosophy.* این کتاب به فارسی ترجمه

شده و به چاپ رسیده است؛ «جمالیات کے تین نظریے» (سه نظریه در زیبا شناختی). (مترجم)

سنجر می نویسد؛ در حالی که نام صحیح «س. ج. ز» می باشد. در جدیدترین کتاب ترجمه خود، اقبال و شش فیلسوف غربی، نویسنده فقید هندوستانی، تاراچرن رستوگی<sup>۱۱</sup>، را چندین بار «تارا چندرستوگی» نوشته است. در صفحه ۲۳۱، میان محمد شریف یعنی ام. ام. شریف<sup>۱۲</sup> را میر محمد شریف نوشته است.

در صفحه ۳۰۲، یکی از مصرع های یک بیت از شعر بیدل را چنین می نویسد: «بیدل نشوی بی خبر از کشف کرامات»؛ در حالی که مصرع صحیح به این ترتیب است: «بیدل نشوی بی خبر از چاک گریبان».

در حاشیه صفحه ۳۸ چه باید کرد، بیت معروف «مثنوی مولوی معنوی/ هست قرآن در زبان پهلوی» را به اقبال منسوب می کند؛ در حالی که گمان غالب بر این است که این شعر از «جامی» باشد. همچنین در حاشیه کتاب چه باید کرد صفحه ۱۷۴، نام همسر «شاه جهان» را «نور محل» می نویسد؛ در حالی که نام بلکه لقب او «ممتاز محل» بود.

اگر این فرو گذاشت ها را در نظر داشته باشیم، به راحتی می توانیم حدس بزنیم که مشکلات مترجم و حاشیه نویس چیست و برای موفقیت در این امور چقدر باید محتاط بود و دقت نظر داشت.

افزون بر آن، در برخی از تغییرات آقای بقایی ماکان نیز می توان مناقشه کرد؛ مثلاً در شرح «اسرار خودی» با عنوان «شرار زندگی»، آقای ماکان می گوید که اولین مرحله خودی بیان شده توسط اقبال، یعنی تمثیل شتر، در اطاعت از «نیچه» اخذ شده است. این موضوع را سال ها پیش خلیفه عبدالحکیم هم بیان کرده است، اما من معتقدم که تمثیل های صابر، شاکر، مطیع و منقاد بودن شتر را، اقبال از مولوی گرفته است؛ زیرا یکی از سمبل های مورد پسند مولوی شتر است و تفصیل آن در مثنوی یافت می شود.

آقای بقایی در یکی از مصاحبه های خود با خسرو آذربایجانی و مسعود میری می گوید: «جناح پس از چند ما از فوت اقبال ... خودش در یک سخنرانی صریحاً اظهار می کند که ما همان راهی را رفتیم و می رویم که اقبال گفت ...» (مثل مردمک چشم خویش، ص ۱۵۸). اول اینکه قائل اعظم این مسئله را در هیچ یک از سخنرانی های خود عنوان نکرده بود؛ بلکه این سخن را بعد از تصویب قطعنامه لاهور به مطلوب الحسن سید گفته بود. دوم اینکه این حرف بعد از چند ماه از درگذشت اقبال، گفته نشده است؛ بلکه تقریباً بعد از گذشت چند سال در سال ۱۹۴۰ بیان شده است.

ترکیب «شش جهات» استفاده شده است:

کارکردش زشش جهات جهان

نام و ناموس هفت خوان برداشت

رویین تنی شو از پی محنت کشی که نیست

این شش جهات عالم دون کم ز هفت خوان

با بررسی بیشتر ممکن است مثال هایی از دیگر شعرای

فارسی زبان یافت شود.

آقای ماکان، کتاب *Iqbals Educational Philosophy* از خواجه

غلام سیدین<sup>۱۳</sup> را به مبانی تربیت فرد و جامعه ترجمه نموده است.

این توضیح لازم است که چندین سال پیش از او، در سال ۱۹۸۴

آقای «عزیز الدین عثمانی» این کتاب را با عنوان فلسفه آموزشی

اقبال لاهوری ترجمه کرده و در تهران به چاپ رسانده بود. نه سال

بعد، مشخص نیست آقای ماکان با چه مصلحتی آن کتاب را دوباره

ترجمه کرده است؟ وی در هیچ جا به ترجمه عثمانی اشاره نکرده

است. در صفحه ۶۴، پرند شکاری معروف «شکره» را چنین

توضیح می دهد: «شتر ماده ای که پستانش پر از شیر باشد».

مطلب دیگری که آقای ماکان به آن پرداخته، نسل و نژاد علامه

اقبال است. آقای ماکان در دیباچه دیوان فارسی اقبال، میگوید لاهور

(۱۳۸۰ هجری شمسی)، با تحت عنوان «اقبال و اصلیت ایرانی»،

ضمن اشاره به شدت علاقه طبقه سپروها به علم و دانش ادعای کند

که «سپروها در حقیقت ایرانی بودند» و از آنجا که اقبال به طبقه

«سپروها» تعلق دارد، بنابراین او ایرانی الاصل است. ارتباط اقبال

با طبقه «سپروها» برای مخاطبان پاکستانی و هندی، مسئله غربی

نیست؛ اما خویشاوندی «سپروها» با ایرانیان ممکن است مایه

تعجب باشد. چنین ادعایی را او در صفحه ۱۳ کتاب قلندر شهر

عشق خود نیز مطرح کرده است. عبدالرفیع حقیقت، نیز به نوعی

دیگر چنین حرفی را بیان کرده است. بنیاد این حرف او، کتاب

خواجه عبدالحمید عرفانی با عنوان ایران صغیر یا تذکره شعرای

پارسی زبان کشمیر است که در آن به مسئله هجرت دو عارف قرن

هشتم، «سید علی همدانی» و «سید تاج الدین سمنانی»، و طبق

برخی روایات، هفتصد تن از یاران آنها که برای تبلیغ اسلام، به

کشمیر مهاجرت کردند و آنجا سکنا گزیدند، اشاره شده است.

ضمناً عنوان شده است که بیشتر سادات کشمیر به سادات

همدان و سمنان تعلق دارند. آقای عبدالرفیع حقیقت می نویسد

چون آبا و اجداد اقبال از کشمیر بودند و به این ترتیب با سادات

همدان و سمنان، «ارتباط نژادی و فکری» داشتند، پس این مسئله

جای تأمل دارد که اقبال ایرانی الاصل باشد (ر. ک: سیر اندیشه

انسان سالاری در ایران، ۱۳۸۰). فرق بدیهی میان روش عمل

آقای عبدالرفیع حقیقت و آقای محمد بقایی ماکان در این است که

آقای عبدالرفیع حقیقت این مسئله را که آیا اقبال واقعاً ایرانی الاصل

است یا نه، «در خور تحقیق و تعمق» می داند و در این باره رأی

حتمی صادر نمی کند؛ اما آقای ماکان با اطمینان کامل اقبال را ایرانی

الاصل می نویسد و در این مسئله دقت نمی کند که علاقه طبقه

«سپروها» به زبان فارسی، زمانی می تواند دلیلی بر ایرانی الاصل

بودن آنها باشد که شواهد مستند تاریخی این امر را تصدیق نکند. این

روش کار آقای ماکان، او را محقق نشان می دهد که بدون اثبات

موضوع، آرزوهای خود را در قالب شواهد تاریخی بیان می کند. آیا

برای نوشتن در مورد افکار و اشعار اقبال، اثبات ایرانی الاصل بودن

و قومیت ایرانی داشتن، بسیار ضروری است؟ به نظر من این روشی

غیر علمی است و دوری گزیدن از آن بسیار ضرورت دارد. مفروضات

را در جایگاه محکمت نشاندن، زیننده یک محقق خوب نیست.

از اشکال های وارد شده نباید این سوء تفاهم هم پیش بیاید

که تحقیقات علمی آقای بقایی ماکان در مورد اقبال اهمیت

ندارد؛ بلکه منظور من فقط این است که در ضمن فعالیت های

علمی، نظر خود اقبال: «اپنے سینے میں اسے اور ذرا تہام ابھی»

(هنوز هم اندکی آن را بر سینه خود بفشار) را باید در نظر داشت.

آقای ماکان در یکی از تألیف های خود به نام میبکده لاهور

مفاهیم کلیدی اشعار منتخب اقبال را شرح و تفسیر نیز کرده

است. به همین ترتیب شرح و تفسیر جاوید ذامه را با نام در

نئبستان اندیشه نوشته است. چنین تألیفاتی قابل قبول است

و ایشان با به فارسی برگرداندن نوشته های اقبال شناسان و

علمای برجسته ای چون: دکتر عشرت حسن انور<sup>۱۴</sup>،

۱۳. خواجه غلام سیدین (۱۹۷۱-۱۹۰۴م) مدیر آموزش های عمومی

جامو کشمیر بود و مسئولیت ریاست دانشکده آموزش دانشگاه علیگر

و معاونت آموزشی (هند) در سال ۱۹۵۰ برعهده داشت. از دانشگاه

اسلامی علیگر به درجه دکترای افتخاری نائل شد. او با علامه اقبال

چندین بار ملاقات کرده بود. دو کتاب وی عبارت است از: آندھی

میں چراغ (چراغ در تاریکی) (مقاله هایی درباره شخصیات مختلف)؛

*Iqbal's Educational Philosophy* (مترجم).

۱۴. عشرت حسن انور (۱۹۱۸-۱۹۸۴م) از دانشگاه علیگر فوق لیسانس

فلسفه گرفت. همچنین فوق لیسانس فارسی را نیز اخذ کرد و با

موضوع *Metaphysics Of Iqbal* در فلسفه، دکتری خود را به

راهنمایی دکتر سید ظفر الحسن به پایان برد. در سال ۱۹۴۸ به عنوان

استاد فلسفه در دانشگاه علیگر استخدام شد و سپس به ریاست گروه

رسید. در سال ۱۹۷۸ بازنشسته شد. نوشته های او عبارت اند از:

دنیا کھیس جسے (چیزی که دنیا بنامیم). سرود بقا (ترجمه

وردزورت)، مبادیات الہیات (ترجمه بزرگسون)، سرور بیخودی

(مثنوی در جواب اقبال). کتاب اخیر در سال ۱۹۴۴ از علیگر به چاپ

رسید. او زبان های زیادی را می دانست و کتاب های بسیاری به

زبان های فارسی، اردو، انگلیسی به نگارش در آورد. (مترجم)

دکتر فضل الرحمن<sup>۱۵</sup>، بی. ای دار<sup>۱۶</sup>، غلام سیدین و دیگر علمایی چون آنها، سهم ارزنده ای در شناساندن اقبال و اندیشه ها و آثار او داشته است.

علاوه بر آنچه گفته شد، آقای محمد بقایی ماکان، در برخی از کتاب های خود، افکار و نظریات برخی از دانشمندان ایرانی را به عنوان حاشیه یا پانویس درج کرده است که نمی توان نظریات آنان را قبول کرد؛ مثلاً طبق نظر آقای دکتر محمد اسلامی ندوشن و یا آقای دکتر سید جعفر شهیدی و ...، در تفکر و شعر اقبال تناقضاتی دیده می شود که البته انتقادهایی از این دست، از سوی برخی از منتقدان غربی چون «دکنسن» و غیر او نیز وارد شده بود. با توجه به ضیق مجال، بحث در این زمینه حتی به اجمال امکان پذیر به نظر نمی رسد. در این باره خوانندگان عزیز می توانند به جلد اول اقبالنامه، به آخرین نامه که برای «نیکلسون» نوشته شده، مراجعه کنند.

در ترجمه افکار اقبال از زبان اردو به فارسی، ذکر نام خانم شادروان دکتر شهین دخت مقدم صفیاری نیز ضروری به نظر می رسد. وی در این زمینه کتابی مختصر ولی بسیار مهم از دکتر جاوید اقبال با نام «افکار اقبال - تشریحات جاوید» به فارسی ترجمه کرده بود که چهار سال پیش از این آکادمی اقبال لاهور، آن را چاپ و منتشر کرد. هر چند برخی از قسمت های این ترجمه درست است، اما در بسیاری از موارد ترجمه تا حد خنده آوری دارای اشتباه است. ذکر تفصیلی آن به ویژه اشعار اردو غلط یا ناقص ترجمه شده اند. نخست به اشعار اردو و ترجمه آنها دقت فرمایید:

۱. خودی کانشمین ترے دل میں ہے

فلک جس طرح آنکه کی تل میں ہے

ترجمه فارسی: «اگر خودی در دل تو جایگزین شود، فلک در چشم تو مردمک چشم خواهد شد». (ص ۴ و ۲۳۰).<sup>۱۷</sup>  
- «اگر»، «شود» و «خواهد شد» و ... از کجا آورده شده است؟

۲. کراپنی فکر که جوهر ہے بے نمودترا

ترجمه فارسی: «که فکر ما جوهر بی نمودتوست». (ص ۳)<sup>۱۸</sup>  
شعر غالب:

۳. طاعت میں تارہے نہ مے و انگبین کی لاگ

دوزخ میں ڈال دو کوئی لے کر بهشت کو

ترجمه فارسی: «تا به طاعت اثر می انگبین نباشد، به دوزخ بیندازید کسی را که به بهشت می برید».<sup>۱۹</sup>  
- می برید، یعنی چه؟

۴. خودی کی خلوتوں میں گم رہا میں

خدا کی سامنے گویانه تنها میں

نہ دیکھا آنکه آنهاکر جلوہ دوست

قیامت میں تماشا بن گیا میں

ترجمه فارسی: «من خودی خود را در خلوت گم کردم، گو آنکه در محضر خدا نبود».

۱۵. دکتر فضل الرحمن در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹ در هزاره پاکستان به دنیا آمد. پدرش فارغ التحصیل دارالعلوم دیوبند بود. در «دروس نظامی» به تحصیل پرداخت. لیسانس عربی را در سال ۱۹۴۰ از دانشگاه پنجاب و در سال ۱۹۴۲ فوق لیسان انگلیسی را با درجه اول از همین دانشگاه اخذ کرد. در سال ۱۹۴۶ به انگلستان رفت و در طی سه سال دکتری خود را با موضوع: "Ibn-e Sina-Treatise on Psychology" به پایان رساند. او زبان های آلمانی و فرانسه هم آموخته بود. وی در سال ۱۹۸۸ در شیکاگو ز دنیا رفت. از جمله کتاب های مشهور اوست:

1. *Prophecy in Islam*, 1958;
2. *Islam*, 1967;
3. *Major Themes of the Quran*, 1979;
4. *Islam & Modernity*, 1982;
5. *Revival & Reform in Islam*.

البته کتاب اخیر در دست نگارش بود که وی از دنیا رفت.

۱۶. بشیر احمد دار (۱۹۷۹-۱۹۰۸م) فوق لیسانس فلسفه را از دانشکده دولتی لاهور و از دانشگاه اسلامی علیگر لیسانس تربیت معلم را اخذ کرد. به عنوان دبیر در دبیرستان اسلامی بهانی گیت (دروازه بهانی) اشتغال داشت. بین سال های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۵ با اداره فرهنگ اسلامی همکاری نمود و جانشین مدیر مجله اقبال نیز بود. در سال ۱۹۶۵ به عنوان مدیر اقبال آکادمی در کراچی منصوب شد. از صانیف و تألیفات اوست:

1. *A Study in Iqbal's philosophy*;
2. *Leters & writings of Iqbal*;
3. *Studies in Muslim Philosophy & Literature*;
4. *Iqbal's Gulshan-i-Raz-i-Jadeed & Bandgi namah Articles on Iqbal*. (مترجم)

۱۷. ترجمه صحیح فارسی آن چنین است: «منزنگاه خودی دل توست؛ آن چنان که فلک در مردمک چشم جای گرفته است». (مترجم)

۱۸. ترجمه صحیح فارسی آن چنین است: «به فکر خویشتن باش که جوهره تو هنوز خودنمایی نکرده است». (مترجم)

۱۹. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب است: «اگر در کار طاعت، عشق به می و انگبین باشد، یک نفر بهشت را به دوزخ بیندازد». (مترجم)



به وسیله ع. ظهیری و ویراستاری محمد حسین ساکت ترجمه شده و به چاپ رسید. نامه های علامه اقبال لاهوری ترجمه مفیدی از منتخب نامه های اقبال است. از این مجموعه می توان به نظریه شعر، عوامل سرودن شعر، برخی تفصیلات در مورد زندگی اقبال و کاوش های علمی او پی برد. جای تأسف است که مترجمان هیچ مقدمه ای بر کتاب ننوشتند و عنوان نکرده اند که این نامه ها از چه مجموعه ای اخذ شده است و نیز در مورد مخاطبان نامه هیچ توضیحی نداده اند. با وجود همه این کاستی ها، ترجمه این نامه ها به فارسی، برای کسانی که در مورد اقبال مشغول به تحقیق هستند، یک ارمغان پر ارزشی است.

در ادامه بحث از ترجمه های به فارسی، اشاره به ترجمه محقق جوان آقای علی بیات با عنوان مطالعه بیدل در پرتو اندیشه های برگسون خالی از لطف نیست. این کتاب، ترجمه کتابی است که نویسنده مقاله حاضر تحت عنوان «مطالعه بیدل فکر برگسون کی روشنی میں» تدوین کرده و تا به امروز سه بار در پاکستان به چاپ رسیده است. کتاب ذکر شده در اصل مبتنی بر متن و توضیحات بر یکی از مقالات مهم و چاپ نشده به انگلیسی علامه اقبال با عنوان *Bedil in the light of Bergson* می باشد. علامه اقبال در این مقاله خود به نظریات مشابه بین فیلسوف فرانسوی قرن بیستم «برگسون» و شاعر بی نظیر سبک هندی، بیدل دهلوی، اشاره روشنی کرده است. این ترجمه به دلیل تسلط مترجم به زبان اردو، ترجمه بسیار خوبی از مقدمه تدوین کننده کتاب دکتر تحسین فراقی و متن مقاله اقبال می باشد و برای فلسفه شناسان، اقبال دوستان و ادیبان ایرانی متاع پر بهایی محسوب می شود. این کتاب را در سال ۲۰۰۰ میلادی آکادمی اقبال پاکستان - لاهور به چاپ رسیده است.

چشم، جلوه دوست را ندید، من به تماشای قیامت مشغول بودم». (ص ۲۰۷) ۲۰

در متن کتاب، ترجمه برخی مطالب به نثر هم بسیار ضعیف است. برای مثال، فقط دو یا سه مورد گوشزد می شود. در برخی مواقع ترجمه فارسی، درست برعکس متن اصلی به اردو است:

۱. متن اردو: «اسلامی فلسفه سے مراد فلسفے کے مسلم اصولوں کے ذریعے قرآنی حقایق کی تعبیر و توجیہ ہے۔»

ترجمه فارسی: «مراد از فلسفه اسلامی آن است که اصول آن بر پایه تعلیمات قرآن، تعبیر و توجیه شود». (ص ۱۸) ۲۱

۲. متن اردو: «ذوالنون مصری فرماتے ہیں کہ تصوف کا مطلب ہے ساری کائنات میں، صرف اللہ کو پسند کرنا۔» (ص ۵۲)

ترجمه فارسی: «ذوالنون مصری می گوید: مراد از تصوف، تمام کائنات خداوند را پسندیدن است» (ص ۱۳۱) ۲۲

۳. متن اردو: «او اسپنسکی زمان کو مکان کی ایک سمت سمجھتا ہے، یعنی تین ابعاد رکھنے والا جسم جب خلا میں کسی ایسی سمت میں حرکت کرتا ہے جو اس کے اندر موجود نہیں، تو یہ حرکت زمانی ہے۔ دو سرے لفظوں میں زمان، مکان ہی کی ایک سمت یا جهت ہے۔»

ترجمه فارسی: «اسپنسکی زمان را یک جهت می داند و می گوید جسم سه بعد دارد؛ طوری که به جهتی که در خلأ حرکت می کند که در داخل او موجود نیست. این حرکت زمان نام دارد.

به عبارت دیگر، زمان و مکان یک سمت یا جهت می باشد». ۲۳

در جاهای مختلفی از کتاب چنین ترجمه های ناقص و در برخی موارد کاملاً اشتباهی به چشم می خورد.

در اینجا باید به این مسئله خوشایند اشاره کرد که امروزه ایرانی ها هم به ترجمه های آثار مشهور اقبال توجه و به کتاب های نوشته شده در این زمینه استناد می کنند. در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ میلادی برخی از نامه های اقبال با عنوان نامه های علامه اقبال لاهوری به فارسی در دو جلد به چاپ رسید. این نامه ها و ترجمه آنها به وسیله آقایان دکتر محمد یونس جعفری و فرهاد پالیزدار انجام شد. پیش از این، نوشته ها و نامه های اقبال، به ای دار کتابی تحت عنوان *Letters & writings of Iqbal* جمع آوری و تدوین شد. که با عنوان نامه ها و نگاشته های اقبال لاهوری

۲۰. ترجمه صحیح فارسی آن این گونه می باشد: «من در خلوت های خودم گم بودم و در مقابل خداوند، زبان سخن گفتن نداشتم. من به جلوه دوست توجهی نکردم، به همین دلیل در قیامت تماشاگه مردم شدم.» (مترجم)

۲۱. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می باشد: «مراد از فلسفه اسلامی، تعبیر و توجیه حقایق قرآنی به وسیله اصول مسلم فلسفه است.» (مترجم)

۲۲. ترجمه صحیح فارسی آن چنین است: «ذوالنون می فرماید: مفهوم تصوف، در تمام کائنات دوست داشتن خداوند است.» (مترجم)

۲۳. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می باشد: «اسپنسکی زمان را یک سمت از مکان می داند؛ یعنی یک شیء سه بعدی در خلأ به سمتی حرکتی می کند که در درون آن وجود ندارد. در این صورت، آن را حرکت زمانی می گویند. به عبارت دیگر، زمان، یک سمت یا جهت از مکان است.»

در مورد گزیده‌های شعرهای اقبال لاهوری با انتخاب و تدوین آقای شهرام رجب زاده ضرورت دارد. این کتاب برای بار سوم در سال ۱۹۹۷ در تهران چاپ شده است. انتخاب خوب و مقدمه بحث انگیز کتاب جالب توجه است. تدوینگر کتاب عقیده دارد که اگر اجباری در ضخامت تعیین شده کتاب نبود، این کتاب مختصرتر می‌توانست باشد؛ زیرا: «اهمیت شاعری اقبال بسیار کمتر از اهمیت اندیشه اوست» (ص ۵۰). مقدمه شهرام رجب زاده دارای نکات متعددی است که جای بحث دارد. در شعر هر شاعر بلند مرتبه موارد پست و بلند یافت می‌شود، اما باید به تناسب میان موارد عالی در مقابل موارد پست و ضعیف هم توجه داشت. به هر حال، نویسنده مقدمه بر این باور است که در مقایسه با بیدل، اقبال دارای افکار و ابتکار کمتری است. اقبال شعر و ادبیات صوفیانه و عارفانه ایران را سرچشمه اعتیاد بر شمرده است. او به مداحی پادشاهان زنده و مرده می‌پردازد؛ حتی از موسولینی هم تعریف می‌کند و مخالف اجتهاد در دوره انحطاط است و شعار «اقتدا بر رفتگان محفوظ تر» سر می‌دهد. زبان اردوی مسلمانان پاکستان و هندوستان اصیل نیست. شعر اقبال بین قوت و ضعف در نوسان است و در شعر او ضعف‌های زبانی وجود دارد.

با وجود این اعتراضات که اکثر آنها حاصل بحث‌های اشتباه و مطالعه خام و ناقص آقای شهرام رجب زاده درباره اقبال و فرهنگ اردو است، او سرانجام ناچار به اعتراف می‌شود که: «این مایه تسلط به فارسی برای شاعری که پارسی حتی زبان دوم او محسوب می‌شود، شگفت انگیز است» (ص ۵۲). آقای رجب زاده به این مسئله اعتراف کرده است که بر نسل اول ایران پس از انقلاب اسلامی، تأثیر شعر اقبال آن قدر زیاد است که موضوعی جداگانه برای این مقاله است.

از دیگر کتاب‌های چاپ شده در مورد اقبال در ایران، جستاری در اندیشه و هنر علامه دکتر محمد اقبال لاهوری است که دکتر محمد سلیم آن را تدوین کرده است. یاد کرد این کتاب از این جنبه حائز اهمیت است که نه تنها سوء تفاهم موجود بین دانشمندان ایرانی، مبنی بر اینکه اقبال توانایی صحبت به فارسی را نداشت، رفع می‌شود، بلکه این سوء تفاهم که محدوده زبان اردو بسیار کم است نیز از بین می‌رود. آقای سلیم اختر در دیباچه توضیح می‌دهد که «زبان ملی پاکستان از یک سو سومین و بزرگ‌ترین زبان در سطح جهان است و از سوی دیگر به سرمایه عظیم علمی اش، دوشادوش زبان‌های عربی، فارسی و ترکی، چهارمین زبان مهم دنیای اسلام شناخته می‌شود» (ص ۱۶). این کتاب نه تنها شامل افکار و اشعار خود اقبال و نیز ترجمه‌های فارسی نوشته‌های

اوست، بلکه اظهار محبت شعرای ایرانی نیز چون چراغی روشن نورافشانی می‌کند.

ترجمه منظوم «ساقی نامه» با همان بحر از سید محمد اکرم شاه اکرام<sup>۲۴</sup> در این مجموعه، دارای جایگاهی خاص است. در این مجموعه، ترجمه فارسی شعر «همالیا»ی اقبال را خانم شیوا امیرهدایی انجام داده است، ولی افسوس که در چند مورد دچار اشتباه شده است. اقبال می‌گوید:

هائے کیا فرط طرب سے جھومتا جاتا ہے ابر  
فیل بے زنجیر کی صورت از اجاتا ہے ابر

مصراع دوم را خانم امیر هوایی چنین ترجمه کرده است: «همچون اسب بی افساری بی رقص می‌پرد».

ملاحظه می‌فرمایید که ترکیب «فیل بی زنجیر» در این ترجمه «اسب بی افسار» آمده است. در برخی جاها ترجمه خانم امیرهدایی خوب است، اما آیا انتقال لحن خلاقانه اقبال در ترجمه کار آسانی است؟

در سال ۲۰۰۱ م که سال گفت و گوی بین تمدن‌ها بود، مجموعه‌ای با نام مقالات همایش علامه اقبال در اسفند ۱۳۷۹ به چاپ رسید. برخی از مقاله‌های موجود در آن قابل توجه هستند، به ویژه مقاله «نقدی بر ترجمه‌های اشعار علامه اقبال به زبان فارسی» از دکتر محمد رضا ملک و مقاله دکتر جاوید اقبال با نام «اقبال و گفت و گوی تمدن‌ها». به طور کلی، روش توصیفی در مقالات بیشتر است و مقاله دکتر رزمجو همان مقاله‌ای است که در سال ۱۹۹۵ در سمینار بین المللی اقبال در استانبول، خوانده شده است.

بر اهل علم پوشیده نیست که از جمله کسانی که به تعریف و

۲۴. دکتر سید محمد اکرم شاه اکرام (متولد ۱۹۳۲ م)، فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی را از دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب و دکتری این رشته را از دانشگاه تهران اخذ کرد و ریاست گروه زبان فارسی و نیز ریاست دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب بر عهده داشت و اینک رییس گروه اقبال‌شناسی در همین دانشکده می‌باشد. از کتاب‌های او می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تنبیه الغافلین (سراج الدین علی خان آرزو)؛ اقبال در راه مولوی؛ اقبال یک نهضت؛ اقبال و جهان فارسی؛ آثار اولیاء (مترجم).



لاهوری» می‌باشد. یکی از پایان‌نامه‌های دکتری نگاشته سید محمد جواد همدانی است با عنوان «اندیشه‌های عرفانی در شعر فارسی اقبال لاهوری و تجلی آن در جامعه». این پایان‌نامه دارای گستردگی زیاد و عمق معنایی کم است. سومین پایان‌نامه در سال ۲۰۰۵ را هم غلامعلی کمیل قزلباش با عنوان «مطالعه تطبیقی دکتر اقبال لاهوری و خوشحال خان ختک» نوشته است. این پایان‌نامه معرفی خوبی از نکات مشترک بین اقبال و خوشحال خان ختک را ارائه داده است. وی به ترجمه اشعار اردو علامه اقبال و اشعار پشتو خوشحال خان نیز اقدام کرده است.

افزون بر آن، در ایران چاپ‌های بهتر و جدیدتری از کلیات فارسی اقبال به چاپ می‌رسد. دو سال پیش از این، انتشارات زوار کلیات اقبال لاهوری را به همراه اشعار تازه یاب وی به چاپ رساند که آن را عبدالله بهداروند تدوین کرده است و اشعار فارسی اقبال که در کتاب باقیات اقبال توسط عبدالله قریشی جمع‌آوری شده بود نیز آورده شده است. اما جالب آنجاست که در آن دو بی‌تی:

کبھی تنهایی کوه و دمن عشق

کبھی سوز و سرور انجمن عشق

کبھی سرمایه محراب و منبر

کبھی مولا علی خیر شکن عشق

را نیز با تعبیر «کبھی به گهی»، جزء کلیات فارسی اقبال ارائه کرده است که این عمل خلاف روش تدوین است.

در مورد اقبال به طور پیوسته در ایران اقدامات زیادی در حال انجام است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی مشهور خود، فرموده بودند: «امیدواریم که بتوانیم حق اقبال را بشناسیم و بتوانیم تأخیری را که ملت ما در طول این چهل پنجاه سال اخیر در شناخت اقبال داشته است، جبران کنیم». (اقبال ستاره بلند شرق، اقبال آکادمی پاکستان، ص ۶۲)

به نظر من برای جبران آن در شهر بزرگی چون تهران، باید یک مرکز اقبال‌شناسی با یک کتابخانه با تمام امکانات دایر و کرسی‌های اقبال‌شناسی در دانشگاه‌های مختلف کشور افتتاح شود. بین کشورهای ایران و پاکستان، گذشته از اسلام، زنده‌ترین، روشن‌ترین، امیدوارکننده‌ترین ضامن بقای ارتباط بین دو کشور، با موضوع اقبال می‌تواند به وجود بیاید. سال‌ها پیش چه بهجا و درست گفته بود:

مده از دست، دامانم که یابی

کلید باغ را در آشیانم

تمجید شکوه فکری اقبال پرداخته‌اند، شعرای بزرگ ایرانی چون: شادروانان ملک الشعرای بهار، صادق سرمد، عبدالکریم امیری فیروزکوهی، استاد جلال‌الدین همایی، حبیب یغمایی، احمد گلچین معانی و غیره را می‌توان نام برد. این سنت همچنان ادامه دارد. آقای عبدالرفیع حقیقت هم در این گروه جای دارد. وی ارادت غیر عادی به علامه اقبال دارد. گفته می‌شود که او روزهای دوشنبه هر هفته حقیقت اهتمام به برگزاری نشست ادبی می‌کند و نشست را با اشعار اقبال آغاز می‌کند. در دومین مجموعه شعر آقای حقیقت با نام ترانه‌های حقیقت، در چندین شعر، تضمین مصرع‌هایی از اقبال به چشم می‌خورد. تأثیر سبک فکری اقبال در شیوه شعرگویی او در موارد زیادی به چشم می‌خورد:

ای زاده مغموم وطن!

این سخن از من

بشنو که تو را

راهنمای دل و جان است

این نکته به هر حال

مرا شوق بیان است

گر وصف نهان است

نتوان ز چشم شوق رمید ای هلال ماه

از صد نگه به راه تو دامن نهاده‌اند

بر خود نظر گشا، ز تهی دامنی مرنج

در سینه تو ماه تمامی نهاده‌اند.

از بین کسانی که به زبان شعر به اقبال ابراز ارادت کرده‌اند، نام حسین لاهوتی (صفا)، سعید نفیسی و عباس مشفق کاشانی را می‌توان ذکر کرد. اشعار آنها در مجموعه تدوین شده از سوی آقای دکتر سلیم اختر گنجانده شده است.

امروزه در تهران، نه تنها در مورد اقبال کتاب‌ها و مقالات به نگارش در می‌آیند، بلکه پایان‌نامه‌های دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری بسیاری هم در مورد اقبال نوشته می‌شوند. در چند سال اخیر سه پایان‌نامه، یکی مربوط به دوره کارشناسی ارشد و دو پایان‌نامه مربوط به دکتری، در این زمینه نگاشته شده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد را آقای سید هاشم تیموری نوشته است که عنوان آن، «قرآن و حدیث در دیوان اقبال